

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ
وصلی الله علی محمد وآله الطاهین

مطالعات قرآنی و حدیث

دوفصلنامه علمی - تخصصی مطالعات قرآن و حدیث

سال سوم، شماره دوم / بهار و تابستان ۱۳۸۹

صاحب امتیاز: دانشگاه امام صادق (ع)

مدیر مسئول: دکتر رضا محمدزاده

سردبیر: دکتر مهدی ایزدی

مدیر داخلی: محمد جانی پور

اعضای هیئت تحریریه (به ترتیب الفبا)

آذرتاش آذرنوش استاد دانشگاه تهران
مهدی ایزدی دانشیار دانشگاه امام صادق (ع)
محمدباقر باقری کنی استاد دانشگاه امام صادق (ع)
عبدالکریم بی آزار شیرازی دانشیار دانشگاه الزهراء (س)
احمد پاکتچی استادیار دانشگاه امام صادق (ع)
سید کاظم طباطبایی استاد دانشگاه فردوسی
عبدالهادی فقهی زاده دانشیار دانشگاه تهران
عباس مصلائی پور یزدی دانشیار دانشگاه امام صادق (ع)
سید رضا مؤدب استاد دانشگاه قم

مترجم چکیده‌ها به انگلیسی: دکتر محمود کریمی

ویراستار ادبی: محمد جانی پور

مقالات این دوفصلنامه لزوماً بیان‌کننده دیدگاه دانشگاه نیست.

نقل مطالب تنها با ذکر کامل مأخذ رواست.

۱۹۲ صفحه / ۳۰۰۰۰ ریال

امور علمی و تحریریه: دانشکده الهیات، معارف اسلامی و ارشاد

تلفن: ۵-۸۸۰۹۴۰۰۱، داخلی ۳۷۴، نمابر: ۸۸۰۸۰۴۲۴

تهران، بزرگراه شهید چمران، پل مدیریت، دانشگاه امام صادق (ع)

<http://quran.sadiqjournals.ir>

امور فنی و توزیع: مرکز تحقیقات میان رشته‌ای علوم انسانی و اسلامی، اداره نشریات

داخلی ۲۴۵، نمابر: ۸۵۷۵۰۲۵

صندوق پستی ۱۵۹-۱۴۶۵۵

<http://mag.isu.ac.ir>

E-mail: mag@isu.ac.ir

بررسی تحلیلی مصادیق نوآوری‌های تربیتی و آموزشی در قرآن کریم

تاریخ دریافت: ۱۳۸۹/۳/۸

تاریخ پذیرش: ۱۳۸۹/۶/۵

محمد حسین مردانی*

علیرضا یوزباشی**

محمد نوروزی***

چکیده

در این مقاله تلاش شده است سه محور از مصادیق نوآوری‌های تربیتی و آموزشی در قرآن کریم و مصادیق عینی آن‌ها، با نگاهی تحلیلی مورد بررسی قرار گیرد. در این پژوهش به منظور گردآوری داده‌های لازم، کلیه اسناد و مدارک موجود و مرتبط با موضوع حاضر با استفاده از فرم گردآوری داده‌ها جمع‌آوری و با شیوه کیفی مورد تجزیه و تحلیل قرار گرفته است. عمده‌ترین یافته‌ها بیانگر آن است که: از جمله مقایسه‌های نوآورانه قرآن می‌توان به مقایسه مظاهر «حق» و «باطل» در داستان‌های نوآورانه قرآن و مقایسه حالات افراد با یکدیگر در شرایط گوناگون اشاره کرد که از نظر تربیتی می‌توان علل کارآمدی و ناکارآمدی، موفقیت و شکست آن‌ها را به خوبی مورد تجزیه و تحلیل قرار داد.

همچنین از جمله تمثیل‌های نوآورانه قرآن می‌توان به داستان همسر نوح و لوط به عنوان مثالی برای کافران و داستان همسر فرعون و مریم به عنوان مثالی برای افراد با ایمان اشاره کرد. قرآن کریم با تمثیل‌های نوآورانه در خصوص تاریخ گذشتگان و داستان‌های اقوام و انسان‌های پیشین، نکاتی را متذکر می‌گردد که از نظر تربیتی بهترین منبع برای آموزش و تربیت افراد است. از جمله روش‌های نوآورانه قرآن برای جلب توجه نیز؛ حرکات معماگونه مرتبی، استفاده از تعابیر جالب توجه، ایجاد تغییر در سبک بیان و ذکر خلاصه و نتیجه داستان قبل از طرح آن می‌باشد که تحلیل آن‌ها، هدایتگر انسان‌ها در ابعاد گوناگون، خصوصاً تربیتی و آموزشی است.

واژگان کلیدی:

قرآن کریم، نوآوری، تربیت، آموزش، تمثیل، جلب توجه

Mardani.nokandeh@yahoo.com

ayouzbashi@yahoo.com

* دکتری فلسفه از آکادمی علوم تاجیکستان

** دانشجوی دکتری مدیریت آموزشی دانشگاه تهران

*** کارشناس ارشد تعلیم و تربیت اسلامی دانشگاه شاهد تهران (نویسنده مسئول)

M.norouzi@shahed.ac.ir

مقدمه

نگاهی اجمالی به قرآن کریم، مبین آن است که سراسر آیات قرآن سرشار از نوآوری و ابداع نکات هدایت بخش می‌باشد. بر هر انسان مسلمانی، فرض است که با تأسی به قرآن، درس‌های خلاقیت و نوآوری‌های تربیتی را فرا گرفته و در جهت شکوفایی امت واحده اسلام به کار گیرد. در این راستا امروزه عدم نوآوری، خلاقیت و ابتکار عمل در زمینه‌ها و عرصه‌های گوناگون، یکی از مسائلی می‌باشد که دامن‌گیر جوامع اسلامی به خصوص جوانان است. چرا که کشورهای غربی روز به روز در علم و دانش به پیشرفت‌های عظیمی می‌رسند، در حالی که اکثر جوامع اسلامی، مصرف‌کننده و تماشاگر عرصه‌های گوناگون می‌باشد. در این راستا توجه و مراجعه به قرآن و تدبیر و تعمق در مضامین آن، درس‌های عظیمی در خصوص نوآوری‌های تربیتی به همراه دارد. از آنجا که مصادیق نوآوری‌های تربیتی قرآن متعدد می‌باشد، در این مقاله به بررسی سه موضوع مقایسه، تمثیل و شیوه جلب توجه پرداخته شده است.

نوآوری در فرهنگ لغت به مفهوم ابتکار، ابداع، اختراع، بدعت و نو آفرینی آمده است (دهخدا، ۱۳۶۰، ج ۲۰، ص ۱۷۳). نوآوری، مفهوم بسیار وسیعی دارد و گستره آن بسیاری از شئون زندگی اجتماعی، سیاسی، اجتماعی، اقتصادی، علمی، عرفانی و اعتقادی بشر را دربر می‌گیرد. نوآوری و شکوفایی را می‌توان به معنای دقت، توجه و تعمیق بیشتر و تحول زمینه‌ها ذکر کرد. تعاریف خلاقیت و نوآوری دارای عناصر تازگی، جدیدی، سرآغاز بودن، اول بار بودن و همچنین مفید بودن است. امروزه ثابت ماندن، تغییر نکردن و بهبود نیافتن مساوی مرگ است. تحول و بهبود مسابقه‌ای بدون خط پایان است که دیر زمانی است شروع شده و ما نیز باید در این مسابقه با تمرینات بیشتر شرکت کنیم. ابتکار و نوآوری غالباً نیازمند نبوغ ذاتی، آموختن پایه‌های اصلی یک دانش، داشتن معلومات بسیار، مطالعه و تمرکز بیش از حد یک دانشمند در مسئله خاص است.

اساس نوآوری، طرح یک فرضیه جدید است که پس از بررسی و اقامه قراین و شواهد عینی و تجربی، شکل قانون علمی جدیدی به خود می‌گیرد. سپس با عملیاتی شدن آن، مصنوعات و محصولات مناسبی ابداع و اختراع می‌شود، برای مثال فلسفه

متعالی صدر المتألهین که دلایل حکمت را با گفته‌های عارفان و فلسفه مشاء را با اشراق در آمیخته و از مجموعه آن‌ها حکمت متعالی را به وجود آورده است، یک نوسازی فلسفی شمرده می‌شود. شیخ انصاری در فقه و اصول، نوآوری‌های عجیبی داشت، از این رو لقب «خاتم المجتهدین» به وی داده شده است. در فلسفه و منطق، نوآوری‌های فیلسوفان مسلمان از فارابی و ابن سینا تا ملاصدرا و سپس فیلسوفان دیگر، نظریه‌های جدیدی را به عالم اندیشه و فکر ارائه کرده و هندسه فکری اندیشوران و دید آنان را به کلی دگرگون نمود.

با توجه به اهمیت و ضرورت نوآوری و شکوفایی در عرصه‌های گوناگون و بهره‌گیری از آیات قرآن کریم، در این مقاله سعی شده است تا نوآوری‌های تربیتی و آموزشی قرآن را در سه محور مقایسه، تمثیل و شیوه جلب توجه مورد ارزیابی قرار دهیم. از آنجا که مقایسه، تمثیل و شیوه جلب توجه در موارد متعدد در تبیین نوآوری‌های قرآن آمده است و در شرایط مختلف، موضوع نوآوری را در خود جای داده است و در همه زمان‌ها و مکان‌ها در زمینه تربیتی پیام نوآوری را در خود دارد، بنابراین از جهت الگو برداری مخاطبان به سه شیوه اشاره شده است.

۱. بررسی نوآوری‌های تربیتی قرآن کریم به شیوه مقایسه

یکی از نوآوری‌های قرآن که تأثیر بسزایی در برانگیختن قوای ذهنی و تحریک اندیشه و بیداری وجدان مخاطبان دارد شیوه مقایسه می‌باشد. مقایسه در لغت به معنی دو چیز را با هم سنجیدن است (دهخدا، ۱۳۶۰، ج ۱۷، ص ۱۶۷) و در اصطلاح تطبیق دو امر جهت تحلیل نکات مثبت و منفی آن و فهم بهتر دو امر مورد مقایسه می‌باشد. در این راستا «ویژگی طبیعی انسان طوری است که اشیا را از مقایسه با هم و مقایسه با نقطه مقابلشان می‌شناسد و اگر نقطه مقابل نباشد نمی‌تواند آن‌ها را بشناسد گرچه در کمال ظهور باشد. مثل: نور و ظلمت، علم و جهل، قدرت و عجز، خیر و شر، حرکت و سکون، حدوث و قدم، فنا و ابدیت» (مطهری، ۱۳۶۱، ص ۲۴۱).

در این بخش سعی شده است تا به بررسی نوآوری‌های تربیتی قرآن کریم به شیوه مقایسه در سه زمینه: ۱) مظاهر «حق» و «باطل» در داستان‌های نوآورانه قرآن، ۲) دعوت انبیا و اولیای الهی و ۳) حالات افراد با یکدیگر در شرایط گوناگون پرداخته شود.

۱-۱. مقایسه مظاهر «حق» و «باطل» در داستان‌های نوآورانه قرآن

در سراسر قرآن دو چهره «نیک و بد»، «ایمان و کفر»، «عدالت و ظلم»، «اطاعت و معصیت»، «شکر و کفران»، «اتحاد و اختلاف»، «استکبار و استضعاف» و به طور کلی «حق و باطل» در کنار هم معرفی شده‌اند تا شناخت هر دو راحت‌تر امکان پذیر شود. برخی از این زوج‌های متضاد از آن جهت در کنار یکدیگر مطرح می‌شوند که یکی باید نفی و طرد شود و دیگری جامه تحقق ببوشد. در این راستا در قرآن کریم با مقایسه‌هایی هم چون نیکی با بدی (فاطر: ۲۲)، مؤمنان و صالحان با افراد گناه کار (غافر: ۵۸)، دانایان و نادانان (زمر: ۹)، مؤمن با فاسق (سجده: ۱۸) و دوزخیان با بهشتیان (حشر: ۱۰) که مساوی و هم‌شان یکدیگر نیستند، برخورد می‌کنیم.

قرآن کریم در قالب داستان‌های تربیتی خود مظاهر و نمونه‌های روشنی از «حق» و رهپویان راه حق و «باطل» و گمراهان و کج اندیشان را ارائه نموده است که از مقایسه و در کنار هم نهادن چنین صحنه‌هایی با یکدیگر نکات و پیام‌های آموزنده‌ای بدست می‌آید که در اینجا به مواردی چند از این قبیل مقایسه‌ها اشاره می‌کنیم:

۱-۱-۱. مقایسه آدم (ع) با ابلیس

گرچه آدم (ع) و ابلیس هر دو در معرض آزمایشی سخت و سرنوشت ساز قرار گرفتند و هر دو نیز به نوعی مرتکب نافرمانی الهی شدند، اما ابلیس به هنگامی که خود را مطرود درگاه خداوند دید نه تنها در صدد بازگشت به سوی خدا و اعتراف به اشتباه خویش بر نیامد بلکه بر طغیان و لجاجت خود افزود و حتی تقاضای زنده ماندن تا پایان دنیا را نمود تا از این طریق هر قدر می‌تواند پیمان‌ه و جودش را از گناهان بیشتر پر کند و افرادی را نیز همچون خود به ورطه هلاکت و فلاکت افکند (نصری، ۱۳۷۶، ص ۱۹).

آری هدف او از تقاضای عمر طولانی از خدا، جبران گذشته‌اش نبود بلکه خود هدف از این تقاضایش را چنین جسورانه بر زبان می‌آورد که: «قَالَ فَبِمَا أَغْوَيْتَنِي لَأَقْعُدَنَّ لَهُمْ صِرَاطَكَ الْمُسْتَقِيمَ» (اعراف: ۱۶)؛ اکنون که مرا گمراه ساختی! بر سر راه مستقیم تو برای گمراه نمودن بندگانگت کمین می‌کنم. اما از آن سو آدم و حوا همین که دریافتند نسبت به فرمان الهی سرپیچی نموده‌اند و فریب نقشه‌های شیطانی ابلیس را خورده‌اند،

بی درنگ به فکر جبران گذشته خود افتادند و در پیشگاه خدا به ظلم و ستم بر خویشتن اعتراف نمودند؛ «قالا رَبَّنَا ظَلَمْنَا أَنْفُسَنَا وَإِنْ لَمْ تَغْفِرْ لَنَا وَتَرْحَمْنَا لَنَكُونَنَّ مِنَ الْخَاسِرِينَ» (اعراف: ۲۳)؛ و گفتند: پروردگارا ما بر خویشتن ستم کردیم و اگر ما را نیامرزی و رحمت خود را شامل حال ما نکنی از زیانکاران خواهیم بود.

همان‌طور که ملاحظه می‌فرمایید این نوع از مقایسه بین آدم و ابلیس در مضمون خود دارای نکات تربیتی آموزنده‌ای می‌باشد که بارزترین آن مسئولیت پذیرش اشتباه و گناه و بالتبع آن طلب مغفرت از بارگاه تعالی می‌باشد که موجبات مغفرت آدمی را فراهم می‌آورد.

۱-۱-۲. مقایسه هاییل با قابیل

داستان دو فرزند آدم و مقایسه آن دو با یکدیگر نیز دربر دارنده پیام‌ها و اوج شکوفایی و نوآوری درس‌های سازنده‌ای است. زیرا هاییل نماد تمامی کسانی است که در راه خشنودی پروردگار از محبوب‌ترین اموال خود می‌گذرند و آن را به درگاه دوست هدیه می‌نمایند و قابیل نماد آنانی است که آنچنان در حصار تنگ خویش گرفتارند که جان دادن برای آن‌ها راحت‌تر از انفاق اموالشان است!

آن یکی در پاک‌بازی جان بداد و آن یکی جان داد تا یک نان بداد

(مولوی، ۱۳۶۷، دفتر دوم).

یکی نماد ترس از خدا و عدم تعدی و تجاوز به حقوق دیگران و دیگری نماد جنایت و برادر کشی، یکی مظهر عواطف انسانی و دیگری مظهر بی‌رحمی و قساوت، یکی جلوه بارز حلم و بردباری دیگری جلوه نمایان خشم و غضب، یکی نمونه و الگوی خلق الهی و دیگری نمونه و الگوی خوی شیطانی (جعفری، ۱۳۷۶، ص ۹۹).

۱-۱-۳. مقایسه ابراهیم با آزر

قرآن کریم در قالب داستان ابراهیم با عمویش آزر به خوبی روحيات «مؤمن» و «کافر» و نوع مواجهه و رویارویی آن‌ها با یکدیگر را به تصویر می‌کشد (قرائتی، ۱۳۷۸، ج ۷، ص ۲۷۵). زیرا می‌بینیم:

۱- ابراهیم عاطفی حرف می‌زد و عمویش با خشونت؛ ابراهیم چندین بار می‌گوید: (یا ایت) ولی عموی بت پرستش حتی یک بار نگفت «یا بُنی».

۲- ابراهیم با استدلال حرف می‌زند اما آزر بی دلیل سخن می‌گوید. ابراهیم می‌گوید: «إِذْ قَالَ لِأَبِيهِ يَا أَبَتِ لِمَ تَعْبُدُ مَا لَا يَسْمَعُ وَلَا يُبْصِرُ وَلَا يُغْنِي عَنْكَ شَيْئًا» (مریم: ۴۲)؛ چرا بت‌هایی را می‌پرستی که نمی‌شنود و نمی‌بیند، اما عمویش می‌گوید: «آیا از خدایان من بیزاری؟» (مریم: ۴۶).

۳- ابراهیم دلسوزانه حرف می‌زند اما آزر با تهدید جواب می‌دهد. ابراهیم می‌گوید: «يَا أَبَتِ إِنِّي أَخَافُ أَنْ يَمَسَّكَ عَذَابٌ مِنَ الرَّحْمَنِ فَتَكُونَ لِلشَّيْطَانِ وَلِيًّا» (مریم: ۴۵)؛ همانا من می‌ترسم که از جانب خدای رحمان عذابی به تو برسد. اما عمویش می‌گوید: «اگر از بیزاری جستن از بت‌ها دست برداری تو را سنگسار می‌کنم» (مریم: ۴۷).

۴- ابراهیم سلام می‌کند و برای عمویش طلب استغفار می‌کند اما آزر دستور فاصله گرفتن و طرد او را می‌دهد. ابراهیم می‌گوید: «قَالَ سَلَامٌ عَلَيْكَ سَأَسْتَغْفِرُ لَكَ رَبِّي إِنَّهُ كَانَ بِي حَفِيًّا» (مریم: ۴۷)؛ سلام بر تو، به زودی از پروردگارم برای تو آمرزش می‌خواهم. اما عمویش می‌گوید: «اکنون برای مدتی طولانی از من دور شو!» (مریم: ۴۶).

۱-۱-۴. مقایسه یوسف با زلیخا

قرآن در ماجرای یوسف و همسر عزیز مصر از رویارویی عشقی سرکش و حیوانی با عشقی الهی و معنوی یاد نموده است. چرا که در یک طرف همسر عزیز مصر بود که عشق به یوسف پنجه در اعماق جان او افکنده بود و این عشق روز به روز داغ‌تر و دلسوزتر می‌شد تا جایی که او را وادار کرد با طرح نقشه‌ای زیرکانه و با بهره جستن از تمام وسائل تحریک و جالب‌ترین لباس‌ها و بهترین آرایش‌ها و خوشبوترین عطرها در صدد برآید تا دل یوسف را در آن خلوت گاه بدست آورد و او را به زانو در آورد (نجاتی، ۱۳۶۷، ص ۴۶). اما غافل بود از این که یوسف پاک، تنها دل در گرو «عشق خدا» دارد و غرق در مشاهده جمال و جلال الهی است و جز یاد خدا چیز دیگری ظرف وجودش را پر نساخته است.

آری «هر چند واقعه یوسف و همسر عزیز یک اتفاق خارجی بوده که میان آن دو واقع شده، ولی در حقیقت کشمکش بود میان حب الهی و میان عشق و دلدادگی حیوانی، و آن دو نوع عشق بر سر یوسف با هم مشاجره کردند و هر یک از این دو طرف سعی می‌کرد تا یوسف را به سوی خود بکشاند و چون کلمه الله برتر از هر کلمه‌ای است لا جرم برد با یوسف بود و او سرانجام دست خوش جذبه‌ای آسمانی و الهی گشت» (طباطبایی، ۱۳۶۳، ج ۱۱، ص ۱۹۳).

قرآن با ترسیم زیبا و نوآور، رویارویی این دو نوع عشق با یکدیگر از عاقبت و فرجام هر یک به خوبی پرده برداشته است. زیرا در نهایت این یوسف بود که از هر گونه اتهامی تبرئه شد و خورشید پاک دامنی او از پشت ابرهای سیاه توطئه آشکار گردید و این همسر عزیز بود که طشت رسوایی او از بام افتاد و چاره‌ای جز اعتراف به گناه خویش در حضور همگان ندیده و فریاد برآورد که: «الآن حَصَّصَ الْحَقُّ أَنَا رَاوِدْتُهُ عَنْ نَفْسِهِ وَإِنَّهُ لَمِنَ الصَّادِقِينَ» (یوسف: ۵۱)؛ الآن حق آشکار شد، من بودم که به او پیشنهاد کامجویی کردم و همانا او از راست‌گویان است. داستان حضرت یوسف (ع) در این بخش، بهترین شیوه نوآوری تربیتی قرآن در مقام مقایسه را تبیین نموده است.

۱-۱-۵. مقایسه مؤمن آل فرعون با فرعون

در ماجرای رویارویی اعتقادی مؤمن آل فرعون با فرعون، شاهد آن هستیم که در صحنه‌ای فرعون خود را عقل کل پنداشته و همگان را به پیروی از خود فرا می‌خواند و می‌گوید: «وَمَا أَهْدِيكُمْ إِلَّا سَبِيلَ الرَّشَادِ» (مؤمن: ۲۹)؛ بدانید من شما را جز به طریق حق و صلاح دعوت نمی‌کنم. اما مؤمن آل فرعون به مقابله و تکذیب فرعون پرداخته و به جمعیت می‌فهماند که نباید فریب سخنان وسوسه انگیز فرعون را بخورند که برنامه‌های او به شکست و بدبختی می‌انجامد و راه حق همان راه تقوی و خداپرستی است و جز این چیزی دیگر مایه رشد و صلاح آن‌ها نخواهد بود. از این رو همگان را مورد خطاب قرار داده و می‌گوید: «يَا قَوْمِ اتَّبِعُونِ أَهْدِيكُمْ سَبِيلَ الرَّشَادِ» (مؤمن: ۳۸)؛ ای قوم من! از من پیروی کنید تا من شما را به راه حق ارشاد کنم.

یعنی چگونه حاضرید این شاهراه هدایت که شما را مستقیماً به سوی سعادت و صلاح رهنمون می‌سازد با بیراهه‌هایی که جز از وادی ضلالت و گمراهی سر در

نمی‌آورد، معاوضه نمایید؟ کافی است اندک تأملی نمایید و با مقایسه‌ای ساده خود راه هدایت را به خوبی تشخیص دهید (فیض کاشانی، بی تا، ص ۱۴۳).

۱-۱-۶. مقایسه شعیب با مخالفان

قرآن از منطقی مخالفان شعیب و تبلیغاتی که آن‌ها در برابر پیروان آن حضرت داشتند یاد نموده می‌فرماید: اشراف و متکبران خودخواهی که از قوم او کافر شده بودند گفتند: «وَقَالَ الْمَلَأُ الَّذِينَ كَفَرُوا مِنْ قَوْمِهِ لَئِنِ اتَّبَعْتُمْ شُعَيْبًا إِنَّكُمْ إِذًا لَخَاسِرُونَ» (اعراف: ۹۰)؛ اگر از شعیب پیروی کنید زیان خواهید دید. یعنی پیروی از شعیب خسارت‌های مادی و معنوی بسیاری برای شما مؤمنان دارد که دامن گیرتان خواهد شد و تنها راه نجات همان بت پرستی است و بس!

اما قرآن پس از اشاره به سرنوشت شوم و دردناک آن گروه خیره سر که بر اثر زلزله‌ای سخت به صورت اجساد بی جان در درون خانه‌هایشان افتاده بودند، در پایان می‌فرماید: «الَّذِينَ كَذَّبُوا شُعَيْبًا كَانُوا هُمُ الْخَاسِرِينَ» (اعراف: ۹۲)؛ آن‌ها که شعیب را تکذیب کردند آن‌ها خود زیانکار بودند (نه مؤمنان). یعنی سرانجام کار، خود به خوبی نشان داد مخالفت با شعیب و تعالیم حیات‌بخش پیامبران الهی عامل اصلی زیانکاری بوده است و یک مقایسه ساده میان راه پیامبران و مخالفان ایشان و فرجام و سرانجام هر یک خود حاکی از این حقیقت روشن و گویاست (عیاشی، ۱۳۸۰، ص ۳۲۱).

۱-۱-۷. مقایسه سلیمان با قارون

قارون ثروتمند مغروری بود که هنگام به قدرت رسیدن، همانند همه دنیا پرستان دیگر، همه چیز را جز خود فراموش نموده و تمام امکاناتی را که به دست آورده بود نتیجه علم و تلاش خود دانسته و با غرور و تکبر می‌گفت: «قَالَ إِنَّمَا أُوتِيتُهُ عَلَىٰ عِلْمٍ عِنْدِي» (قصص: ۷۸)؛ آنچه را دارم بر اثر علم و دانش من است.

در نقطه مقابل سلیمان(ع) هم او که بزرگ‌ترین قدرت‌ها را در اختیار داشت و تمام مواهب مادی به وی ارزانی شده بود و دامنه حکومت و ثروتش همه را شگفت زده کرده بود، در همان حال و در اوج اقتدار خاضعانه می‌گوید: «هَذَا مِنْ فَضْلِ رَبِّي» (نمل: ۴۰)؛ این (همه) از فضل پروردگار من است.

آری این است معیار شناخت موحدان خالص از دنیا پرستان مغرور، و این است راه و رسم مردان پر ظرفیت و با شخصیت در برابر کم ظرفیتان خودخواه، که یک مقایسه اجمالی و توجه به نکات ظریف و نوآور میان آن دو به خوبی پرده از ماهیت آن‌ها بر می‌دارد و جایگاه آن‌ها را آشکار می‌سازد.

۱-۱-۸. مقایسه مستضعفان با مستکبران

جنبه دیگری از نوآوری و شکوفایی را در مقایسه مستضعفان با مستکبران در قرآن می‌یابیم. قرآن در قالب داستان دو دوست یا دو برادر که هر کدام الگویی برای یکی از دو گروه مستضعف و مستکبر بودند، طرز تفکر و گفتار و کردار و موضع آن‌ها را مشخص می‌کند (کهف: ۳۲-۴۴). چرا که یکی از این دو یعنی صاحب آن دو باغ پر نعمت، نمونه تمامی مستکبران و ثروتمندان مغروری است که ثروت و جاه و جلال و زرق و برق زندگی دنیا آن‌ها را فریفته نموده و این همه را جاودان و ابدی می‌پندارد و خیال می‌کنند که هیچ‌گاه فنا و نیستی دامان آن‌ها را نخواهد گرفت و در همین اوهام و پنداری‌های باطل خود غوطه‌ورند (طبری، ۱۴۰۸، ص ۱۶۷).

۱-۱-۹. مقایسه امامان «نور» و «نار»

خدای متعال پس از اشاره به سرنوشت شوم فرعون و لشکریانش که در دریای نیل غرق شدند و همان نیلی را که رمز قدرت و عظمت آن‌ها بود به گورستانشان مبدل گردید، از آن‌ها با تعبیر امامان «نار» یاد می‌کند و می‌فرماید: «وَجَعَلْنَاهُمْ أُمَّةً يَدْعُونَ إِلَى النَّارِ وَ يَوْمَ الْقِيَامَةِ لَا يُنصَرُونَ» (قصص: ۴۱)؛ ما آن‌ها را امامان و پیشوایانی قرار داریم که دعوت به دوزخ می‌کنند و روز قیامت هیچ کس به یاری آن‌ها نمی‌آید.

اما در جای دیگر درباره گروهی از پیامبران چنین می‌فرماید: «وَجَعَلْنَاهُمْ أُمَّةً يَهْدُونَ بِأَمْرِنَا وَأَوْحَيْنَا إِلَيْهِمْ فِعْلَ الْخَيْرَاتِ وَإِقَامَ الصَّلَاةِ وَإِيتَاءَ الزَّكَاةِ وَكَانُوا لَنَا عَابِدِينَ» (انبیاء: ۷۳)؛ آن‌ها را پیشوایانی قرار دادیم که به فرمان ما مردم را هدایت می‌کردند و انجام کارهای نیک و بر پا داشتن نماز و ادای زکات را به آن‌ها وحی کردیم و آن‌ها تنها مرا پرستش می‌کردند.

در روز رستاخیز هم که صفوف از هم جدا می‌شود و هر گروهی در پشت امام و مقتدای خود به صحنه محشر حاضر می‌شود معلوم می‌شود در دنیا در خط چه کسانی گام بر می‌داشته و از کدام یک از امامان یاد شده پیروی می‌نموده است.

ناریان مر ناریان را جاذب اند
نوریان مر نوریان را طالب اند
(مولوی، ۱۳۶۷، دفتر دوم).

۲-۱. مقایسه مظاهر دعوت انبیا و اولیای الهی در قرآن کریم

در شیوه‌های دعوت انبیا نیز شاهد بهره‌گیری فراوان آن‌ها از روش مقایسه در حین مناظره و ارائه استدلال‌های منطقی برای مخالفان هستیم و این روش نوآورانه نقش مهم و موثری در بیداری وجدان‌های حقیقت‌جو و به فطرت‌های خفته مخاطبان داشته است.

از جمله پیامبرانی که در روش‌های مناظره خود با مخالفان استفاده‌هایی به جا و موثر و نوآورانه از روش مقایسه‌ای داشت حضرت ابراهیم (ع) بود. آن حضرت در قالب مقایسه، خدایان دروغین و پوشالی با معبود راستین یعنی رب العالمین، اندیشه بت پرستان را به قضاوت می‌طلبد و آن‌ها را به برگزیدن آنچه رشد و سعادت آن‌ها در آن است فرا می‌خواند. به عنوان مثال آن‌ها را مورد خطاب قرار داده می‌گوید: «قَالَ أَتَعْبُدُونَ مَا تَنْجِتُونَ وَاللَّهُ خَلَقَكُمْ وَمَا تَعْمَلُونَ» (صافات: ۹۵-۹۶)؛ آیا چیزی را پرستش می‌کنید که با دست خود می‌تراشید، در حالی که خدا هم شما را آفرید و هم بت‌هایی را که می‌سازید؟.

یعنی کدام عقل و منطق اجازه می‌دهد کسی مصنوع دست خود را پرستش کند و در برابر مخلوق خود زانو به زمین زند ولی خالق آسمان و زمین و زمان و مکان را که همه چیز در ید قدرت اوست رها کند و آستان ربوبی چنین معبودی را با سایر معبودهای توخالی و پوشالی معاوضه نماید.

و در جای دیگر نخست از آنان سوال می‌کند که: «قَالَ هَلْ يُسْمِعُونَكُمُ إِذْ تَدْعُونَ، أَوْ يَنْفَعُونَكُمُ أَوْ يَضُرُّونَ» (شعرا: ۷۲-۷۳)؛ آیا این بت‌ها سخن شما را هنگامی که آن‌ها را می‌خوانید می‌شنوند؟ یا اینکه سودی یا زیانی به شما می‌رسانند؟.

آنگاه مبادرت به مقایسه‌ای نموده می‌گوید: آیا در آنچه می‌پرستید تأمل کرده‌اید؟ شما و پدران پیشین شما؟ قطعاً همه آن‌ها جز پروردگار جهانیان دشمن من هستند. آن کس که مرا آفریده و همواره راهنمایی‌ام می‌کند و آن کس که او به من خوراک می‌دهد و سیرابم می‌کند و چون بیمار شوم او مرا درمان می‌بخشد (شعرا: ۷۵-۸۰).

و یا در قالب مقایسه این پرسش را از آن‌ها می‌کند که: «أَفِكَأَ آلِهَةً دُونَ اللَّهِ تُرِيدُونَ، فَمَا ظَنُّكُمْ بِرَبِّ الْعَالَمِينَ» (صافات: ۸۶-۸۷)؛ آیا غیر از خدا، به سراغ معبودان دروغین می‌روید؟ شما درباره پروردگار عالمیان چه گمان می‌برید.

در لابه لای دلایل و احتجاجاتی که مؤمن آل فرعون در برابر فرعونیان ارائه داشته بارها شاهد بهره جستن وی از اسلوب نو آور مقایسه برای آگاهی بخشیدن و هشدار باش آن جماعت لجوج و متکبر می‌باشیم. وی گاهی حیات دنیوی و اخروی را با هم مقایسه می‌کند تا توجه آن‌ها را به قرارگاه ابدی آن‌ها جلب نماید، آنجا که می‌گوید: «ای قوم من! این زندگی دنیا متاع زود گذر است (و جای دل بستن به آن نیست) و آخرت سرای همیشگی و ابدی است» (مؤمن: ۳۹). سپس کار بد و خوب و جزای هر یک را در پیشگاه پروردگار با هم مقایسه می‌کند تا آن‌ها را به نیکی‌ها و اعمال صالح ترغیب نماید.

«هر کس عمل بدی انجام دهد جز به مانند آن کیفر داده نمی‌شود ولی کسی که عمل صالحی انجام دهد خواه مرد یا زن، در حالی که مؤمن باشد وارد بهشت می‌شود و روزی بی حسابی به او داده خواهد شد» (مؤمن: ۴۰). یعنی من سعادت شما را می‌طلبم و شما بدبختی مرا، من شما را به شاهراه هدایت می‌خوانم و شما مرا در بیراهه می‌خوانید. دعوت شما به سوی شرک است، چیزی که حداقل دلیلی بر آن وجود ندارد و راهی است تاریک و خطرناک، اما من شما را به راهی روشن که همان راه خداوند توانا و غفار و بخشنده است دعوت می‌کنم (مکارم شیرازی، ۱۳۷۱، ص ۱۱۱).

حال خود قضاوت کنید کدامین راه ما را به سعادت و نیکبختی می‌رساند و کدامین معبود قابل اعتماد تر است؟ در انتها نتیجه گیری او نیز دربردارنده مقایسه‌ای آشکار و روشن است: «آنچه مرا به سوی آن می‌خوانید به ناچار نه در دنیا و نه در آخرت، در

خور خواندن نیست و در حقیقت برگشت ما به سوی خداست و افراط گران هم دامان آتشند» (مؤمن: ۴۳).

در روش دعوت یوسف (ع) به سوی یکتاپرستی نیز آن حضرت برای نفوذ بیشتر در دل مخاطبان پیام خود را به شیوه غیر مستقیم، نوآورانه و در قالب مقایسه میان خدایان متعدد و متفرق (و طبیعتاً ناسازگار و در نزاع و ستیز با یکدیگر) با خدای یگانه مقتدر عرضه می‌دارد و می‌گوید: «یا صَاحِبِی السَّجْنِ أَرْبَابٌ مُتَفَرِّقُونَ خَيْرٌ أَمِ اللَّهُ الْوَاحِدُ الْقَهَّارُ» (یوسف: ۳۹)؛ ای دو یار زندانی‌ام، آیا خدایان پراکنده و متفرق نیکوترند یا خدای یگانه مقتدر؟.

پیامبر خدا حضرت الیاس (ع) هم با عنایت به گرایش باطنی انسان به یگانه پرستی و اشمئزاز فطری او از شرک، خدای یکتا را در یک طرف و بعل (بت مورد عنایت قومش) را در سوی دیگر مقایسه قرار می‌دهد و می‌گوید: «أَتَدْعُونَ بَعْلًا وَ تَذَرُونَ أَحْسَنَ الْخَالِقِينَ» (صافات: ۱۲۵)؛ آیا بعل را می‌پرستید و بهترین آفرینندگان را وا می‌گذارید؟. یعنی بعل کجا و پروردگار صاحب اختیار اولین و آخرین کجا؟

۳-۱. مقایسه حالات افراد با یکدیگر در شرایط گوناگون

از جمله درس‌های آموزنده و نکات عبرت آموزی که از لابه لای داستان‌های نوآورانه قرآنی می‌توان به دست آورد مقایسه حالات یک فرد یا یک گروه در تحولات و شرایط گوناگون است که از کنار هم نهادن این صحنه‌ها و مقایسه آن‌ها با یکدیگر درهایی از حقیقت بر ما گشوده می‌شود و راز و رمزهایی مهم برای حقیقت جویان آشکار می‌گردد. به عنوان مثال:

۱- یوسف (ع) نمونه واقعی آزاد مردی است که فراز و نشیب‌های زندگی و تحولات مختلف در روح و راه او، هیچ‌گونه تأثیری نمی‌گذاشت و مبانی اعتقادی و روش اخلاقی او را دچار تزلزل و نوسان نمی‌ساخت. از جمله زمانی که یوسف در زندان بود هم بندهای او به خاطر حسن معاشرت و نیکوکاری او به وی می‌گفتند: «إِنَّا نَرَاكَ مِنَ الْمُحْسِنِينَ» (یوسف: ۳۶). و هم زمانی، که در دربار بود و حکومت می‌کرد برادرانش - بی آن که یوسف را شناخته باشند او را به سبب رفتار و منش کریمانه‌اش

می‌ستایند و به وی می‌گویند: «إِنَّا نَرَاكَ مِنَ الْمُحْسِنِينَ» (یوسف: ۷۸)؛ ما تو را از نیکوکاران می‌بینیم.

۲- در داستان ساحران فرعون، می‌توان به وضوح حالات ایشان را پیش از ایمان به خدا و پس از آن با یکدیگر مقایسه نمود و اثرات شگرف این تحول روحی را در آن‌ها مشاهده نمود. زیرا آن‌ها پیش از ایمان به خدا به اندک ثروت و مقامی که از فرعون دریافت نمایند دل‌خوش بودند و جز این آمال و آرزویی در دل نمی‌پروراندند و از فرعون عاجزانه می‌خواستند که: «أَإِن لَّنَا لَأُجْرًا» (شعرا: ۴۱)؛ آیا ما اجر و پاداشی خواهیم داشت؟.

آری مقایسه این حالات با یکدیگر و دگرگونی عمیقی که در مدتی کوتاه و در عرض چند ساعت آنان را چنین متحول ساخت، گویای نقش سازنده و مؤثر ایمان و اعتقاد حقیقی به خداست که از انسان‌هایی ضعیف و بی‌اراده چنین مردانی شجاع و مصمم و پولادین می‌سازد که از مرگ باکی به دل راه نمی‌دهند و عاشقانه به استقبال آن می‌شتابند و خداوند بسیار زیبا و در تبیینی نوآورانه آن‌ها را یادآور می‌شود.

۲. بررسی نوآوری‌های تربیتی قرآن کریم به شیوه تمثیل

تمثیل در لغت به معنی مثال آوردن است (دهخدا، ۱۳۶۰، ج ۴، ص ۳۲۲) و در اصطلاح، حجتی است که در آن حکم را از یک موضوع، به موضوع دیگر از طریق مشابهت بین آن دو سرایت دهند. آنچه سبب سرایت دادن حکم از موضوعی به موضوع دیگر می‌شود، وجود نوعی مشابهت بین آن دو است (منتظری مقدم، ۱۳۸۵، ص ۱۰۸). تفاوت آن با مقایسه قرآن است که در تمثیل مشابهت بین دو امر شرط است، اما در مقایسه شرط نیست.

یکی از جمله شیوه‌های نوآورانه که قرآن کریم و سایر کتب آسمانی برای برانگیختن نیروی فکر و اندیشه بشر فراوان از آن بهره می‌جویند «شیوه تمثیل» است. خداوند بارها در قرآن مثل‌هایی نوآور و شکوفا بیان فرموده و در پی آن متذکر شده که مخاطب این مثل‌ها همه مردمند. ولی در جای دیگر به دنبال بیان این مطلب، فهم ژرفای این مثل‌ها را در انحصار عالمان و فرهیختگان دانسته و می‌فرماید: «وَتِلْكَ الْأَمْثَالُ نَضْرِبُهَا لِلنَّاسِ وَمَا يَعْقِلُهَا إِلَّا الْعَالِمُونَ» (عنکبوت: ۴۳).

این آیه اشاره به این دارد که هرچند مثال‌های مبدع و نوآور قرآن را همه مردم می‌شنوند لکن حقیقت معانی و مغز مقاصدش را تنها اهل دانش درک می‌کنند، آن کسانی که حقایق امور را می‌فهمند و بر ظواهر هر چیزی جمود نمی‌کنند.

پس درک مثال‌هایی که در کلام خدا زده شده، نسبت به فهم و شعور مردم مختلف است، بعضی از شنوندگان هستند که به جز شنیدن الفاظ آن و تصور معانی ساده‌اش هیچ بهره‌ای از آن نمی‌برند، چون در آن تعمق نمی‌کنند، ولی بعضی دیگر هستند که علاوه بر آنچه که دسته اول می‌شنوند و می‌فهمند، در مقاصد آن تعمق می‌کنند و حقایق باریک و دقیقش را درک می‌نمایند (طباطبایی، ۱۳۶۳، ج ۱۷، ص ۲۰۷).

این مثل‌ها می‌زنیم از بهر ناس غیر دانایان نفهمند از شناس

(مولوی، ۱۳۶۷، دفتر دوم).

اساساً قرآن کریم رسالت پیامبران الهی را ملازم با ارائه تمثیل دانسته و اشاره می‌دارد که خداوند هیچ قومی را به هلاکت نرسانده مگر آن که رسولان الهی را در میان ایشان مبعوث نموده و آن‌ها را با مثال‌های الهام بخش به پیروی از طریق هدایت فرا خوانده است، اما از آنجا که آن کوردلان به هیچ یک از آن مثل‌ها و اندرزها وقعی ننهاده‌اند و در پیچه دل خود و چشم و گوش خود را بر همه حقایق بستند خداوند نیز طومار زندگی آن‌ها را در هم پیچید و تازیانه‌های عذاب را بر پشت آن‌ها نواخت. به عنوان مثال، خداوند متعال پس از اشاره به سرگذشت دردناک فرعونیان و قوم نوح، عاد، ثمود و اصحاب الرس می‌فرماید: «وَ كَلَّا ضَرَبْنَا لَهُ الْأُمْتَالَ وَ كَلَّا تَبَرَّنا تَبِيرًا» (فرقان: ۳۹)؛ و برای هر یک از آنها مثل‌ها زدیم (و چون سودی نداشت) هر یک از آن‌ها را در هم شکستیم و هلاک نمودیم.

۲-۱. نمونه‌هایی از تمثیلات نوآورانه داستانی قرآن کریم

از جمله مثال‌های نوآور قرآنی که با تشریح تاریخ گذشتگان و داستان‌های اقوام و انسان‌های پیشین، درسی زنده و جاری از مدرسه روزگار در اختیار شاگردان هستی می‌گذارد، و آن‌ها را به کسب تجربه از این وقایع فرا می‌خواند می‌توان به موارد ذیل اشاره نمود:

۱- قرآن کریم در آیات ۱۱۲ و ۱۱۳ از سوره نحل سخن از منطقه‌ای آباد و پر نعمت به میان آورده که بر اثر کفران نعمت گرفتار ناامنی و گرسنگی و بدبختی شدند و سرگذشت ایشان را چنین به تصویر می‌کشد: «خداوند (برای آن‌ها که کفران نعمت می‌کنند) مثلی زده است: منطقه آبادی را که امن و آرام و مطمئن بوده و همواره روزیش به طور وافر از هر مکانی فرا می‌رسیده، اما نعمت خدا را کفران کردند و خداوند به خاطر اعمالی که انجام می‌دادند لباس گرسنگی و ترس را به اندامشان پوشانید. پیامبری از خود آن‌ها به سراغشان آمد اما او را تکذیب کردند و عذاب الهی آن‌ها را فرا گرفت، در حالی که ظالم بودند».

در تفسیر قمی در ذیل این آیه از امام صادق (ع) نقل شده که فرمود: «این آیه درباره قومی نازل شد که نه‌ری داشتند به نام «ثرثار» و بلاد ایشان به خاطر داشتن آن، بلادی سبز و خرم و پردرآمد بود، به طوری که با خمیر نان خود را تطهیر (استنجاء) می‌کردند و می‌گفتند خمیر نرم‌تر است و بدن ما را اذیت نمی‌کند. همین کفران نعمت خدا و استخفاف به آن، باعث شد که خدا نهر ثرثار را خشکانید و خشکسالی کارشان را به جایی رساند که همان خمیر خشکیده‌ها را جمع آوری نموده و خوردند و بلکه بر سر تقسیم آن دعوا راه انداختند!» (قمی، ۱۴۰۴ق، ص ۲۱۰).

۲- در صحنه‌ای دیگر قرآن تصویری متفاوت و نوآور از عالمان حریص و دنیا پرست را در قلب تابلویی بدیع و شگفت انگیز ترسیم نموده و در انتها آن را مثالی برای تمامی کسانی دانسته که آیات الهی را تکذیب می‌کنند:

«و برای آن‌ها بخوان، سرگذشت آن کس را که آیات خود را به او دادیم ولی (سرانجام) از (دستور) آن‌ها خارج گشت و شیطان به او دست یافت و از گمراهان شد. و اگر می‌خواستیم (مقام) او را با این آیات (و علوم و دانش‌ها) بالا می‌بردیم، ولی او به پستی گرائید و از هوای نفس خویش پیروی کرد. او همچون سگ (هار) است که اگر به او حمله کنی دهانش را باز و زبانش را بیرون خواهد کرد و اگر او را به حال خود واگذاری باز همین کار را می‌کند (گویی آنچنان تشنه دنیاپرستی است که هرگز سیراب نمی‌شود)، این مثل جمعیتی است که آیات ما را تکذیب کردند. این داستان‌ها را (برای آن‌ها) بازگو کن شاید بیندیشند (بیدار شوند)» (اعراف: ۱۷۵-۱۷۶).

از امام باقر (ع) روایت شده که فرمود: «این آیه در اصل درباره بلعم (باعورا) است، سپس خداوند آن را به عنوان یک مثال درباره افراد این امت یعنی کسانی که هوی پرستی را بر خداپرستی مقدم شمارند ارائه نموده است» (طبرسی، ۱۴۰۸، ج ۴، ص ۷۶۹). آری، این مثلی است برای هر آن کس که حامل علوم الهی بوده اما از آن سودی نمی‌برد و بر طریق ایمان ثبات قدم به خرج نمی‌دهد و از نعمت‌های الهی که به وی ارزانی شده بیرون می‌جهد و شیطان او را همچون مهره‌ای در اختیار خود می‌گیرد و در نهایت به مرتبه حیوانی پست مسخ می‌شود (طوسی، ۱۴۱۴، ص ۳۰۱).

همچنین قرآن داستان‌هایی دیگر در قالب تمثیل‌های نوآورانه ارائه نموده که از جمله آن‌ها می‌توان به: داستان دو مرد فقیر و ثروتمند «وَ اضْرِبْ لَهُمْ مَثَلًا رَجُلَيْنِ...»، داستان همسر نوح و لوط به عنوان مثالی برای کافران «ضَرَبَ اللَّهُ مَثَلًا لِلَّذِينَ كَفَرُوا امْرَأَتَ نُوحٍ وَ امْرَأَتَ لُوطٍ...» و داستان همسر فرعون و مریم دختر عمران به عنوان مثال‌ها و درس‌هایی عملی و زنده برای افراد با ایمان «وَ ضَرَبَ اللَّهُ مَثَلًا لِلَّذِينَ آمَنُوا امْرَأَتَ فِرْعَوْنَ... وَ مَرْيَمَ ابْنَتَ عِمْرَانَ» (تحریم: ۱۱-۱۲).

۳. بررسی نوآوری‌های تربیتی قرآن کریم به شیوه جلب توجه

گاه عدم تنوع و یکنواختی مطالب مخاطبان را با ملالت و بی رغبتی مواجه می‌سازد، در این شرایط برای برانگیختن قوای عقلانی و تحریک اندیشه‌ها و بیداری نیروهای خفته روحی، بهره جستن از شیوه‌های جلب توجه امری نوآورانه، ضروری و اجتناب ناپذیر می‌باشد. در لابلای داستان‌های قرآن کریم نیز نمونه‌های جالبی از شیوه‌های جلب توجه نوآورانه وجود دارد که می‌تواند از نظر تربیتی مورد توجه قرار گیرد.

۳-۱. حرکات معما گونه تربیتی

حضرت موسی (ع) پس از آن همه تلاش در جهت گسترش آیین توحیدی در میان بنی اسرائیل، هنگام بازگشت از کوه طور وقتی با گوساله پرستی قومش مواجه می‌شود برای تکان دادن افکار عمومی و ایجاد شوک در آن جامعه منحرف دست به اقدامی نوآورانه می‌زند تا توجهات را به خود جلب نماید و فطرت‌های خفته را بیدار سازد (برومند، ۱۳۸۰، ص ۳۶۰).

آن حضرت در مواجهه با چنین عمل زشتی ناگهان الواح تورات را که با خود از میقات به همراه آورده بود به زمین افکند و مو و ریش برادر خود را گرفت و به سوی خود کشید و بر سر او فریاد برآورد که چگونه اجازه دادی مردم به دامن چنین انحرافی بیفتند؟ آیا من تو را جانشین خود در میان این قوم قرار نداده بودم؟ (اعراف: ۱۵۰).

در حقیقت این واکنش، از یک سو روشنگر حال درونی موسی (ع) و التهاب و بی‌قراری و ناراحتی شدید او در برابر بت پرستی و انحراف قومش بود و از سوی دیگر وسیله مؤثری برای بیداری مغزهای خفته بنی اسرائیل و توجه به زشتی فوق‌العاده اعمالشان بود.

از این واکنش شدید و اظهار خشم اثر تربیتی فوق‌العاده‌ای در بنی اسرائیل گذارد و صحنه را به کلی منقلب ساخت، در حالی که اگر موسی (ع) می‌خواست با کلمات نرم و ملایم آن‌ها را اندرز دهد شاید کمتر سخنان او را می‌پذیرفتند (مکارم شیرازی، ۱۳۷۱، ج ۶، ص ۳۷۸).

در صحنه‌ای دیگر مشاهده می‌کنیم خضر (ع) در مقام یک مربی الهی دست به کارهای عجیب و متفاوت (همچون سوراخ کردن کشتی، سر بریدن طفلی بی‌گناه و استوار کردن دیواری نیم ریخته) می‌زند که حتی پیامبری آسمانی همچون موسی (ع) آن رفتارها را بر نمی‌تابد و از این رو با طرح سوال‌های مکرر بر استاد خود خرده می‌گیرد و عهد و پیمان‌هایی را که با وی بسته زیر پا می‌گذارد (طوسی، ۱۴۱۱، ص ۴۲۲).

اما خضر (ع) به دنبال بیان اسرار و حکمت‌های امور ظاهراً زننده و غیر قابل‌تحملی که از وی سر زده بود، به موسی (ع) آموخت که در پس پرده، اسرار است که او بدان واقف نیست و قضاوت‌های سطحی و شکوه‌های بی‌موردش نیز از سر عدم آگاهی به حکمت‌های چنین رموزی بوده است (کهف: ۶-۸۲).

حضرت سلیمان (ع) نیز با فرمان حاضر کردن تخت بلقیس در پیش روی او و با عبور دادن ملکه سبأ از قصری ساخته شده از بلور صیقلی و شفاف که همگی برای وی شگفت‌آور و محیرالعقول بود، توجهات او را به افق‌هایی وسیع‌تر معطوف داشت به گونه‌ای که او تمام دستگاہ تجملاتیش در نظرش حقیر و کوچک آمد و این نقطه عطفی

در زندگی نو آورانه او و تجدید نظر در میزان ارزش‌ها و معیارهایش گردید (کلینی، ۱۳۶۲، ص ۴۴۴).

همان‌طور که ملاحظه می‌فرمایید در این موارد استفاده از رفتارهایی به ظاهر غیر معمول و اعجاب برانگیز و نوآورانه می‌تواند حس کنجکاوی مخاطبانی را که در باتلاق عادات و افکار خود گرفتار آمده‌اند برانگیزد و زلال اندیشه‌ای نو و احیاگر را در بستر وجود ایشان جاری سازد.

۳-۲. استفاده از تعابیر جالب توجه

گاه برای برانگیختن توجهات مخاطبان لازم است تا از عبارات و کلماتی بدیع و جالب توجه و نوآور بهره جست که می‌تواند در قالب‌های گوناگونی ارائه گردد که از لحاظ تربیتی می‌تواند بسیار سازنده باشد، از جمله:

۳-۲-۱. استفاده از کلمات یا جملات تأمل برانگیز

قرآن گاه به جای استفاده از نام عیسی (ع) از او با تعبیر «ابن مریم» یاد می‌کند «وَ جَعَلْنَا ابْنَ مَرْيَمَ...» (مؤمنون: ۵۰). تا همگان را به این حقیقت متوجه سازد که او به فرمان خدا تنها از مادر و بدون دخالت پدر متولد شد و این تولد خود از آیات بزرگ و نشانه‌های قدرت الهی است.

خداوند از قوم شعیب در جایی با تعبیر «أَصْحَابُ الْأَيْكَةِ» (حجر: ۷۸)؛ صاحبان درختان در هم پیچیده و کسانی که در سرزمین پر آب و مشجر و خوش آب و هوا زندگی می‌کردند، یاد کرده است، تا همگان را به این حقیقت متوجه سازد که با وجود آن همه نعمت‌های سرشاری که به آن‌ها ارزانی شده بود بجای شکران، کفران کردند و آن زندگی مرفه و ثروت فراوان، غرور و غفلت آن‌ها را به دنبال داشت و در نهایت نیز ظلم و ستم ریشه آن‌ها را خشکانید و صاعقه عذاب آن‌ها و درختانشان را سوزانید (مجلسی، ۱۴۰۳، ص ۱۳۳).

قرآن در جایی دیگر از قوم ثمود با تعبیر «أَصْحَابُ الْحِجْرِ» (حجر: ۸۰)؛ صاحبان خانه‌ها و قصرهای سنگی و کسانی که در دل کوه‌ها برای خود خانه‌ها می‌تراشیدند، یاد نموده است تا به این نکته توجه بخشد که آن خانه‌ها و پناهگاه‌های مستحکم نتوانست

تا آن قوم مغرور و ستم پیشه را از عذاب الهی برهاند و نه آن کوه‌های سر به آسمان کشیده و نه آن خانه‌های امن و امان و نه اندام نیرومند آن قوم سرکش و نه ثروت سرشارشان، هیچ‌کدام نتوانست آن‌ها را از آن صیحه آسمانی و صاعقه مرگبار نجات دهد.

همچنین استفاده از تعبیری چون: «أَصْحَابُ الْأَخْدُودِ» (بروج: ۴)؛ صاحبان گودال‌های پر آتش که به وسیله آن مؤمنان را مورد شکنجه قرار می‌دادند، «أَصْحَابُ الرَّسِّ» (فرقان: ۳۸)؛ صاحبان چاه عمیق که پیامبران را در آن افکندند، «أَصْحَابُ السَّبْتِ» (بقره: ۶۱)؛ کسانی که در روز شنبه از قانون الهی سرپیچی نمودند، «أَصْحَابِ الْفِيلِ» (فیل: ۱)؛ کسانی که قصد تخریب خانه خدا را با سپاهی از فیل‌ها داشتند، «أَصْحَابُ الْجَنَّةِ» (قلم: ۱۷)؛ صاحبان باغی که قصد محروم نمودن فقراء را از میوه‌های باغ خود داشتند و مانند آن‌ها، همگی برای متوجه ساختن به حقایقی بوده است که در تاریخ به وقوع پیوسته و هر کدام می‌تواند درس‌های عبرت آموزی برای حقیقت جویان به ارمغان آورد.

خداوند داستان یوسف را با این تعبیر جالب توجه و نوآورانه آغاز می‌نماید: «لَقَدْ كَانَ فِي يُوسُفَ وَإِخْوَتِهِ آيَاتٌ لِّلسَّائِلِينَ» (یوسف: ۷)؛ در داستان یوسف و برادرانش نشانه‌ها (و درس‌هایی) برای جستجوگران وجود دارد. که این نوع آغازگری داستان سبب می‌گردد تا توجهات مخاطبان را به خود جلب نموده و گوش‌ها را برای شنیدن داستان و بهره جستن از عبرت‌ها و پیام‌های آن، تیز کند.

۳-۲-۲. استفاده از شیوه پرسشی

قرآن در ابتدای نقل برخی وقایع تاریخی برای مشتاق نمودن مخاطبان خود، با طرح این پرسش که: «آیا این ماجرا را شنیده‌ای؟» آن‌ها را تشنه پیگیری آن ماجرا می‌نماید. به عنوان مثال می‌فرماید:

«وَهَلْ أَتَاكَ حَدِيثُ مُوسَى...» (نازعات: ۱۵، طه: ۹).

«وَهَلْ أَتَاكَ نَبَأُ الْخَصْمِ إِذْ تَسَوَّرُوا الْمِحْرَابَ...» (ص: ۲۱).

«هَلْ أَتَاكَ حَدِيثُ ضَيْفِ إِبْرَاهِيمَ الْمُكْرَمِينَ...» (ذاریات: ۲۴).

«هَلْ أَتَاكَ حَدِيثُ الْجُنُودِ فِرْعَوْنَ وَ ثَمُودَ...» (بروج: ۱۸-۱۷).

۳-۲-۳. استفاده از سوگند

استفاده از سوگندهای متعدد در ابتدای گزارش برخی داستان‌ها (مانند داستان عاد و ثمود و فرعون در سوره فجر و داستان قوم ثمود در سوره شمس) خود نوعی نوآوری است که باعث جلب توجه شنوندگان و ایجاد یک نوع آمادگی روانی در آن‌ها برای دریافت حقایق و پیام‌های نهفته در داستان می‌گردد، چرا که سوگند امری هراس‌انگیز است و انسان در چنین حالتی بیشتر تحت تأثیر مطالب قرار می‌گیرد (نجاتی، ۱۳۶۷، ص ۲۴).

۳-۲-۴. استفاده رمز گونه از اعداد

قرآن در به کار گرفتن اعداد و ارقام گاه با ایجاد تغییر در سبک شمارش، علاوه بر این که توجه مخاطبان را بر می‌انگیزد از سویی آن را در اذهان ماندگارتر می‌سازد. به عنوان مثال:

قرآن برای اشاره به دوران طولانی رسالت حضرت نوح (ع) می‌گوید: «وَلَقَدْ أَرْسَلْنَا نُوحًا إِلَىٰ قَوْمِهِ فَلَبِثَ فِيهِمْ أَلْفَ سَنَةٍ إِلَّا خَمْسِينَ عَامًا» (عنکبوت: ۱۴)؛ ما نوح را به سوی قومش فرستادیم و او در میان آن‌ها هزار سال بجز پنجاه سال درنگ کرد. تعبیر به «هزار سال الا پنجاه سال» - در حالی که می‌توانست از همان اول بگوید ۹۵۰ سال - برای اشاره به عظمت و طول این زمان است، زیرا عدد «هزار» آن هم به صورت «هزار سال» برای «مدت تبلیغ» عدد بسیار بزرگی محسوب می‌شود (مکارم شیرازی، ۱۳۷۱، ج ۱۶، ص ۳۲۹).

و در جایی دیگر مدت توقف و خواب اصحاب کهف را در غار چنین یاد می‌کند: «وَلَبِثُوا فِي كَهْفِهِمْ ثَلَاثَ مِائَةٍ سِنِينَ وَ اَزْدَادُوا تِسْعًا» (کهف: ۲۵)؛ آن‌ها در غار خود سیصد سال درنگ کردند و نه سال نیز بر آن افزودند! یعنی به جای این که از همان ابتدا بگوید ۳۰۹ سال، چنین تعبیر می‌کند که ۳۰۰ سال و ۹ سال بر آن افزودند و از این طریق حساسیت و توجه مخاطب را بر می‌انگیزد که چرا قرآن در این جا همان روش معمول را در شمارش اعداد در پیش نگرفته و چه حکمت‌ها و اسراری در بیان چنین

تعبیری نهفته است؟ بنابراین بهره‌گیری رمز گونه از اعداد خود نقطه اوج نوآوری و شکوفایی قرآنی به شمار می‌رود.

۳-۳. ایجاد تغییر در سبک بیان

بدیهی است که اگر در یک رشته سخن هماهنگی، ناگهان سبک و سیاق جملات تغییر کند و از تعبیری که ظاهراً ارتباط و هماهنگی چندانی با قبل و بعد ندارد، استفاده شود، این امر مبدع و نوآورانه، ذهن شنونده را تحریک می‌کند و او را بر آن می‌دارد تا از دلیل این تغییر جويا شود. این تغییر نوسان در سبک بیان خود می‌تواند به روش‌های گوناگونی صورت پذیرد که در این جا به چند نمونه و مصادیق آن در داستان‌های قرآن اشاره می‌داریم:

۳-۳-۱. استفاده از جمله معترضه

یکی از ویژگی‌های جملات معترضه آن است که پیوند سخن را موقتاً قطع می‌کند و سخنی را که بی ارتباط با اصل گفتار نیست یاد آور می‌شود و سپس رشته کلام را از سر می‌گیرد و از این طریق مخاطب را از یکنواختی رهایی بخشیده و به گفتار لطافت و روح و تازگی خاصی می‌بخشد. به عنوان مثال قرآن در حین نقل داستان حضرت نوح(ع) - در سوره هود - یکباره سخن را قطع می‌کند و از تهمت‌های نا روای مشرکان و پاسخ پیامبر اسلام (ص) به آنان یاد می‌کند، سپس به اصل داستان باز می‌گردد و به ماجرای تصفیه الهی در خصوص قوم نوح و ساختن کشتی به فرمان خدا اشاره می‌دارد. ترجمه بخشی از آیات یاد شده چنین است (مکارم شیرازی، ۱۳۷۱، ج ۵، ص ۱۶۸):

(نوح) گفت: اگر خدا اراده کند به وعده‌های عذاب تحقق می‌بخشد و شما قدرت فرار نخواهید داشت. (اما چه سود که) هر گاه خدا بخواهد شما را (به خاطر گناهانتان) گمراه سازد و من بخواهم شما را اندرز دهم، اندرز من فایده‌ای به حالتان نخواهد داشت، او پروردگار شماست و به سوی او بازگشت خواهید نمود.

(مشرکان) می‌گویند او (محمد) این سخنان را به دروغ به خدا نسبت داده بگو اگر من این‌ها را از پیش خود ساخته باشم و به او نسبت دهم گناهش بر عهده من است ولی من از گناهان شما بیزارم. به نوح وحی شد که جز آن‌ها که (تا کنون) ایمان

آورده‌اند دیگر هیچ قومی از تو ایمان نخواهند آورد. بنابراین از کارهایی که می‌کنند غمگین مباش و در حضور ما و طبق وحی ما، کشتی را بساز و درباره آن‌ها که ستم کردند شفاعت مکن که آن‌ها غرق شدند هستند (هود: ۳۳-۳۷).

۳-۳-۲. استفاده از روش التفات

یکی از جمله فنون بلاغی «التفات» یعنی گرداندن گفتار از گونه‌ای به گونه دیگر است که در تنوع بخشیدن به سخن و جنبه نوآوری و ایجاد تنبه ذهنی مخاطب نقش مؤثری ایفا می‌کند. یکی از نمونه‌های آن در بیان داستان خلقت آدم (ع) است، که از «غیبت» به «تکلم» التفات نموده و در ابتدای داستان فرموده: «وَ إِذْ قَالَ رَبُّكَ لِلْمَلَائِكَةِ...» (بقره: ۳۰)؛ هنگامی که پروردگار تو به فرشتگان فرمود... ولی در چند آیه بعد می‌فرماید: «وَ إِذْ قُلْنَا لِلْمَلَائِكَةِ...» (بقره: ۳۴)؛ هنگامی که ما به فرشتگان گفتیم.

یا در داستان بنی اسرائیل (در ابتدای سوره اسراء) از «متکلم مع الغیر» به «متکلم وحده» التفات می‌نماید، چرا که نخست می‌فرماید: «ما به موسی کتاب (تورات) دادیم و آن را وسیله هدایت بنی اسرائیل قرار دادیم.» و پس از آن، بلافاصله می‌فرماید: «وَ آتَيْنَا مُوسَى الْكِتَابَ وَ جَعَلْنَاهُ هُدًى لِّبَنِي إِسْرَائِيلَ أَلَّا تَتَّخِذُوا مِن دُونِي وَكِيلاً» (اسراء: ۲)؛ غیر من وکیل نگیرید.

۳-۳-۳. تغییر در آهنگ کلام

قرآن کریم در برخی موارد با تغییر آهنگ کلام و دگرگونی فواصل آیات (یعنی کلمه آخر هر آیه) قصد دارد تا پیام خاصی را به مخاطب القا نماید و گوش هوش او را تیز نماید! و نوآورانه بودن کلام را یادآور شود. به عنوان مثال در سوره مریم از ابتدای سوره که با داستان زکریا و یحیی شروع می‌شود تمام آیات با یک آهنگ و نظام و قافیه مخصوص (یعنی یاء ممدوده) خاتمه می‌پذیرد. سپس داستان مریم و عیسی (ع) آغاز می‌شود و همان نظم قبلی بر این آیات نیز حاکم است. اما بلافاصله پس از اتمام داستان مریم و عیسی (ع)، قرآن در مقام نفی خرافات و سخنان شرک آمیزی که درباره عیسی گفته شده بر می‌آید. از این رو یکباره آهنگ و نظم متفاوتی را در پیش می‌گیرد که در مقایسه با آهنگ و قافیه پیشین از نوعی شدت برخوردار است (مانند: یمترو، کن

فیکون، عظیم، مبین و ...). پس از آن به ذکر چند نکته دیگر در ارتباط با این موضوع می‌پردازد و سرانجام از آیه ۴۱ با شروع داستان حضرت ابراهیم (ع) آهنگ آیات به سیاق سابق باز می‌گردد.

به این ترتیب، این تغییر آهنگ در وسط گزارش داستان‌های یاد شده، کاملاً هماهنگ با فضای حاکم بر آیات و مضمون و محتوای آن‌ها بوده و اقدامی نوآورانه است که هر مناسبت با استفاده از آهنگ مخصوص آن، در روح و احساسات مخاطب پنجه افکنده و او را با خود همراه می‌سازد (رازی، ۱۳۷۱، ص ۳۸۰).

۳-۴. ذکر خلاصه و نتیجه داستان قبل از طرح آن

از جمله روش‌های نوآورانه قرآن در نقل برخی داستان‌ها چنین است که ابتدا خلاصه و چکیده‌ای از داستان را در ابتدا ارائه می‌نماید، سپس وارد تفصیلات و جزئیات آن می‌شود و از این طریق شوق و رغبت و توجهات مخاطب را برانگیخته و انگیزه او را در خصوص پی‌گیری داستان و دنبال کردن جزئیات آن دو چندان می‌نماید. از جمله در سوره کهف، قرآن نخست در خلال چهار آیه، خطوط کلی و سرفصل‌های اصلی داستان اصحاب کهف را نقل می‌کند و آنگاه در ده آیه بعدی جزئیات و تفصیلات این داستان جالب را شرح می‌دهد (کهف: ۱۳-۲۷).

همچنین در برخی داستان‌های قرآن ملاحظه می‌شود که داستان با ذکر عاقبت و نتیجه عبرت آموز آن آغاز می‌شود و سپس جزئیات آن ترسیم می‌گردد. روشن است که ذکر محتوا و بار آموزشی داستان و نوآورانه بودن باعث تشویق شنوندگان و توجه آنان به پیگیری حوادث داستان به منظور شناخت چگونگی تحقق آن نتیجه‌ای که در آغاز داستان خواننده بودند، می‌گردد. به عنوان مثال قرآن در سوره قصص سرانجام و عاقبت کار فرعون، علت هلاکت او و پیروزی مستضعفان را در مقدمه داستان بیان داشته، سپس روند تفصیلی این سرانجام‌ها را در آیات بعد به روشنی ترسیم می‌نماید (قصص: ۴-۴۰).

جمع بندی

از شرایط مهم توفیق در هر کار به ویژه امر خطیر تربیت، اتخاذ روش‌ها و شیوه‌هایی است که فرد را در رسیدن به هدف و در پیمودن راه کمال یاری بخشد. اساساً انسان برای رسیدن به هر مقصود و هدفی باید روش‌های نیل به آن را به خوبی بشناسد، چرا که عدم اتخاذ روش‌های درست متن نه تنها دست یابی به هدف را با مشکل مواجه می‌سازد، بلکه در مواردی چند نتایجی معکوس و ناخوشایند به ارمغان خواهد آورد. وظیفه خطیر تعلیم و تربیت نیز از این قاعده مستثنی نیست.

یعنی برای شکوفایی استعدادهای نهفته مربیان و پرورش انسان‌هایی لایق و شایسته، چاره‌ای جز این نیست که اولیا و مربیان از روش‌هایی علمی و متقن بهره جویند تا نهال سعادت را در وجود آن‌ها بپرورانند و بار نیکی‌ها و فضایل اخلاقی را بر شاخسار وجودشان پایدار سازند.

از آن جا که قرآن کتاب هدایت، سعادت و تربیت در همه ابعاد و جوانب آن به شمار می‌رود و نکته‌های تربیتی بیشماری در آن نهفته است تبیین نوآوری‌های تربیتی و آموزشی در قرآن در محور مقایسه، می‌تواند بارهای ارزشی و اخلاقی فراوانی برای انسان به ارمغان آورد، حسن مقایسه این است علل کارآمدی و ناکارآمدی، موفقیت و شکست به خوبی تحلیل می‌شود و مقایسه گر به معرفتی عمیق نائل می‌گردد. در محور تمثیل، شباهت‌ها مورد ارزیابی و بررسی قرار می‌گیرند و تمثیلات قرآنی، نوآوری‌های تربیتی فراوانی را در خود جای داده است، که متأسفانه کمتر مورد توجه قرار گرفته است. در شیوه جلب توجه کلام خداوند در قرآن ما را به نکته‌های عمیق رهنمون می‌سازد، هیچ جلب توجهی بدون حکمت نیست و تحلیل آن‌ها، هدایتگر انسان‌ها در ابعاد گوناگون، خصوصاً تربیت است.

وقتی به قرآن رجوع می‌کنیم در می‌یابیم که تمام پیامبران علی‌رغم حفظ و رعایت قواعد و اصول دعوت الهی، هر پیامبری بنا بر نیازی که شرایط و جوّ جامعه‌شان به وجود آورده، روش و تدبیری نوآورانه و خاص را برای اعلام دعوت خود و رفع نقایص جامعه به اجرا گذارده است. مراجعه به قرآن، تدبر در آن و عمیق شدن در مضامین آن درس‌های عظیم نوآوری‌های تربیتی را متذکر می‌گردد. امید آن که با تأسی

و اقتدا به قرآن در عرصه‌های بی‌شمار و نوآورانه سبب گردد که ما صاحب انسان‌ها و جامعه‌ای نوآور و خلاق در همه ابعاد آن باشیم.

کتابنامه

قرآن کریم.

- برومند، مهدی (۱۳۸۰)، شیوه‌های تعلیم در قرآن و سنت، رشت: انتشارات کتاب مبین.
- جعفری، یعقوب (۱۳۷۶)، شرح تاریخی قرآن، تهران: دفتر نشر فرهنگ اسلامی.
- دهخدا، علی اکبر (۱۳۶۰)، لغت نامه دهخدا، تهران: انتشارات دانشگاه تهران.
- رازی، ابوالفتح (۱۳۷۱)، روض الجنان و روح الجنان فی تفسیر القرآن، مشهد: بنیاد پژوهش‌های اسلامی آستان قدس رضوی.
- طباطبایی، محمد حسین (۱۳۶۳)، تفسیر المیزان، قم: بنیاد علمی و فرهنگی علامه طباطبایی.
- طبرسی، ابوعلی فضل بن حسن (۱۴۰۸هـ)، مجمع البیان فی علوم القرآن، بیروت: دار المعرفه.
- طبری، محمد بن جریر طبری (۱۴۰۸)، تاریخ الطبری، بیروت: دارالکتب علمیه بیروت.
- طوسی، شیخ (۱۴۱۴)، الامالی، قم: موسسه البعثه.
- همو (۱۴۱۱)، کتاب الغیبه، قم: مؤسسه المعارف الاسلامیه.
- عیاشی، محمد بن مسعود (۱۳۸۰)، تفسیر العیاشی، تهران: کتابخانه علمیه.
- فیض کاشانی، ملا محسن (بی تا)، الصافی فی تفسیر القرآن، بیروت: موسسه الاعلمی للمطبوعات.
- قرائتی، محسن (۱۳۷۸)، تفسیر نور، قم: مرکز فرهنگی درس‌هایی از قرآن.
- قمی، علی بن ابراهیم بن هاشم قمی (۱۴۰۴)، تفسیر القمی، قم: مؤسسه دارالکتاب.
- کلینی، محمد بن یعقوب بن اسحاق (۱۳۶۲)، اصول کافی، تحقیق علی اکبر غفاری، تهران: دارالکتب الاسلامیه.
- مجلسی، محمد باقر (۱۴۰۳)، بحار الانوار، بیروت: دار احیا التراث الاسلامی.
- مطهری، مرتضی (۱۳۶۱)، بیست گفتار، قم: دفتر انتشارات اسلامی.
- منتظری مقدم، محمود (۱۳۸۵)، منطق، قم: مرکز مدیریت حوزه علمیه قم.
- مکارم شیرازی، ناصر و جمعی از همکاران (۱۳۷۱)، تفسیر نمونه، تهران: دارالکتب الاسلامیه.

مولوی، جلال الدین (۱۳۶۷)، *مثنوی معنوی*، به اهتمام رینولد نیکلسون، تهران: موسسه انتشارات امیر کبیر.

نجاتی، محمد عثمان (۱۳۶۷)، *قرآن و روانشناسی*، ترجمه عباس عرب، مشهد: بنیاد پژوهش‌های آستان قدس رضوی.

نصری، عبدالله (۱۳۷۶)، *مبانی رسالت انبیاء در قرآن*، تهران: انتشارات سروش.